

تعیین اجتماعی معرفت در صحیفه‌ی سجادیه

(براساس پارادایم دکتر محمد توکل)

شاه ولی صالحی *

چکیده

یکی از نگرانی‌های با ارزش آدمی، در زندگی اجتماعی در درازنای تاریخ، کسب «معرفت» بوده است. چنانکه در داستان هابیل و قابیل آمده است، هنگامی که قابیل به بهره خودش بسنده نکرده، برادرش هابیل را کشت، هیچ نمی‌دانست که با جنازه‌ی برادرش چه کار کند تا اینکه از نگریستن به صحنه جنگیدن دوتا کلاغ و کشته شدن یکی به وسیله دیگری و سپس در خاک کردن «کلاغ تبه‌کار» کلاغ کشته شده را به این معرفت دست یافت که او نیز باید پیکر بی جان برادرش [هابیل] را در زمین دفن کند؛ از این رو، یکی از گیراترین دانش‌های کاربردی در زندگی اجتماعی «جامعه‌شناسی» است و در درون آن شاخه باارزشی بنام «جامعه‌شناسی معرفت» است که زمینه‌های فکری و فلسفی آن در سده‌های ۱۷ و ۱۸ میلادی نضج گرفته است. این شاخه مهم علمی به بررسی فرایندهای پیدایش و دگرگونی صور

* دانش‌پژوه دکترای قرآن و علوم اجتماعی / جامعه‌المصطفی العالمیه / مجتمع آموزش عالی امام خمینی.

گوناگون «معرفت» در بستر زندگی اجتماعی آدمی می‌پردازد، جامعه‌شناسان معرفت باور دارند که میان پیدایش گونه‌های معرفت‌های بشری [سامانه‌های اندیشه‌ای، اندیشه و فرهنگ، فرآورده‌های ذهنی، معرفت علمی، معرفت دینی، معرفت فلسفی، معرفت سیاسی، معرفت حقوقی و هنر] و اوضاع و شرایط اجتماعی و سیاسی جامعه [که متأثر از ساخت و کنش‌های اجتماعی است] ارتباط تنگاتنگ و معناداری وجود دارد؛ و بالاتر از این؛ به «دریافت چگونگی این وابستگی» نیز اعتقاد دارند، به بیان دیگر؛ آنان این پرسش اصلی را مطرح می‌کنند که معرفت‌های بشری [برخاسته از بستر اوضاع و شرایط اجتماعی - سیاسی جامعه] چه فرایندی را پیموده است تا به این «تعیین» و «تشخص» رسیده است؟ در پاسخ به این پرسش و در ارتباط با این جستار، اندیشمندان صاحب نام فراوانی در این زمینه بحث کرده، و پارادایم‌های گوناگونی را طرح کرده‌اند که می‌توان از مهم‌ترین آن‌ها مانند ۱- ماکس شلر ۲- کارل مانهایم. ۳- رابرت کی. مرتن. ۴- ژرژ گورویچ. ۵- ورنر اشتارک. ۶- پیترال برگر و توماس لوکمان نام برد.

نوشته حاضر تنها متمرکز بر پارادایم «دکتر محمد توکل» تعیین اجتماعی معرفت در صحیفه سجادیه را مورد بحث قرار داده است. نگارنده بر پایه این پارادایم، در حد توان علمی خود می‌کوشد در بررسی آشکار ساختن این بستگی و چگونگی وابستگی پدیدارهای اجتماعی با معرفت [دعاهای صحیفه سجادیه] و فرایندی که این «نیایش‌ها» با نگرستن به بستر و شرایط اجتماعی - سیاسی در آن، به «تعیین اجتماعی» رسیده است پنج سویه‌ای [عمق، درجه، سطح، عامل مسلط، و آماج] تعیین را در معرفت [نیایش‌ها] مورد بازشناسی و واکاوی قرار بدهد تا بتواند در این پژوهش «تعیین اجتماعی معرفت» در صحیفه سجادیه را مورد بحث و بازشناسی قرار دهد.

کلیدواژه‌ها: تعین اجتماعی، معرفت، پارادایم، محمد توکل و صحیفه سجادیه.

الف) مفاهیم

۱. مسئله‌ای جامعه‌شناسی معرفت

جامعه‌شناسان در حوزه جامعه‌شناسی معرفت، درباره مسئله‌ای جامعه‌شناسی معرفت گفته‌اند پیدایش معرفت‌های بشری «معلول» شرایط اجتماعی و سیاسی جامعه است که از ساخت و کنش‌های اجتماعی برمی‌خیزد، چنانچه برای اثبات این ادعا نمونه‌هایی را بیان کرده‌اند.

الف. محمدتقی [ملک الشعراء] بهار، به عنوان یک تاریخ‌نگار ادبیات، رشد و ترقی دودسته علوم فرهنگی [زبان و ادبیات عرب] و علوم تاریخی- فرهنگی [زبان و ادبیات فارسی] را معلول شرایط اجتماعی- سیاسی جامعه [آن روز] دانسته است، آنجا که «فخرفروشی به تبار»، «نژاد» و «بالیدن به نیاکان» در میان عرب‌ها مطرح بوده است، آنان برای بازنمایی برتری و شرافت خود دست به هر کنشی زده‌اند و از هرگونه تلاشی فروگذاری نکرده‌اند. در برابر آنان، گروه بنام «شعوبیه» برای نشان دادن اصالت و توانایی‌های نژادهای غیرعربی دست به پژوهش‌های تاریخی و فرهنگی زده‌اند، و از هرگونه کوشش و تکاپویی دست نکشیده تا بتوانند اصالت و برتری خودشان را به اثبات برسانند.

ب. نمونه دوم نیز در همین عرصه در «سبک‌شناسی نثر فارسی» مطرح شده است، گفته شده است که «نثر فنی» به پیروی از شرایط و اوضاع اجتماعی، سیاسی، و دینی از «نثر مصنوع» ممتاز گشته، و برتری یافته است.

ج. نمونه سوم اینکه ما در آثار فیلسوفان، تاریخ‌نگاران، و جامعه‌شناسان، می‌توانیم

نمونه‌هایی فراوانی را پیدا کنیم. به عنوان نمونه ماکس وبر، در کتاب معروف خود «اخلاق پروتستان و روح سرمایه داری» نمونه عینی خوبی را از این رابطه ارائه داده است، آنجا که «پیدایش اخلاق سرمایه‌داری نوین غرب» را - معلول - آموزه‌ها و معتقدات دینی پروتستان مسیحی دانسته است.

۲. جامعه‌شناسی معرفت

هرچند جامعه‌شناسان معرفت بیان داشته‌اند که «جامعه‌شناسی معرفت» دارای تعریف و قلمرو معین نیست. از این رو آنان جامعه‌شناسی معرفت را بیشتر به یک برنامه دانشوارانه شبیه دانسته‌اند، در عین حال آنان تعاریفی را ارائه کرده‌اند. نخستین بار «ماکس شلر» آن را دانشی دانسته است که «موضوع آن» به بررسی روابط و پیوندهای میان گونه‌های زندگی اجتماعی و اقسام گوناگون معرفت‌های [بشری] می‌پردازد...

با توجه به سیال بودن مسائل جامعه‌شناسی، و اختلاف نظر گسترده و ژرف در تعریف، موضوع، و قلمرو جامعه‌شناسی معرفت، نمی‌توان به نقل یک تعریف و یک دیدگاه کلی درباره‌ی آن بسنده کرد و آن را وافی به مراد دانست؛ زیرا اختلاف نظر پیش گفته، به امور فراوانی می‌تواند بستگی داشته باشد، از جمله به تلقی فلسفی متفکر از مسئله معرفت؛ انواع معرفت‌های بشری؛ دیدگاه متفکر درباره‌ی موضوع؛ روش جامعه‌شناسی؛ مکتب نظری متفکر در خصوص سازوکارهای پدیدارهای اجتماعی؛ و غیره؛ از این رو باید نگرش‌های گوناگون درباره‌ی «تعریف جامعه‌شناسی معرفت» هرچند از دید دانشمندان یک رشته [مثلاً رشته‌ی جامعه‌شناسی] بیان گردد تا دست‌کم زمینه‌ی برپایی دریافت عمومی و کلی از «جامعه‌شناسی معرفت» برای خوانندگان ارجمند فراهم گردد.

۳. تعاریف «جامعه‌شناسی معرفت» از منظر جامعه‌شناسان

الف. «جامعه‌شناسی معرفت» شاخه‌ای باارزش «جامعه‌شناسی» و یک «سنت فکری فلسفی - جامعه‌شناختی» است که عوامل اجتماعی تعیین‌کننده‌ی «معرفت‌های آدمی» را موردبررسی قرار می‌دهد. در این سنت باوجود گرایش‌های گوناگون، می‌توان محور مشترک «بررسی تعیین اجتماعی معرفت» را مطرح کرد.

ب. «جامعه‌شناسی معرفت» دانش دربرگیرنده تحلیل‌های فلسفی - جامعه‌شناختی و گاه تنها جامعه‌شناختی است که از رابطه‌ی متقابل «کنش و ساخت اجتماعی» و «انواع معرفت‌های بشری» سخن می‌گوید.

ج. «جامعه‌شناسی معرفت» دانش فهم و تبیین جامعه‌شناختی - تعیین اجتماعی - معرفت است.

باتوجه به تعاریف یادشده می‌توان گفت در «جامعه‌شناسی معرفت» جامعه‌شناس به دنبال کشف ارتباط میان پدیده‌های اجتماعی هست که دریک سوی این رابطه، معرفت [گونه‌های مختلف نظام‌های فکری، اندیشه و فرهنگ، فرآورده‌های ذهنی، معرفت علمی، معرفت دینی، معرفت فلسفی، معرفت سیاسی، معرفت حقوقی، هنر و غیره] ودرسوی دیگر آن، شرایط اجتماعی و وجودی [عوامل نهادی، ساختی، شخصیتی، فرهنگی، سیاسی و] قرار دارد. به بیان ساده، جامعه‌شناس معرفت، می‌خواهد چگونگی این ارتباط را دریافت کند و فرایند آن را (که از راه آن، انواع معرفت شکل گرفته، ثبات و تحوّل پیدا کرده است) را موردبررسی قرار دهد؛ یعنی جامعه‌شناس معرفت، به هردو سوی این ارتباط باید نظر داشته باشد؛ بنابراین، فهم و دریافت این مطلب که «چگونه معرفت به لحاظ

اجتماعی تشخص و تعین پیدا می‌کند؟» و یافتن پاسخ آن، می‌تواند پژوهشگر را به هدفش برساند؛ زیرا این هدف «تعین اجتماعی معرفت» از مسائل آغازین و هسته‌ی مرکزی مباحث جامعه‌شناسی معرفت به حساب می‌آید.

۴. «معرفت»

واژه آلمانی معرفت Wissenssoziologie که در انگلیسی به Sociology of knowledge برگردان شده است به عنوان یک مفهوم، بسیار دارای اهمیت است، زیرا میان این دو تعبیر واژگانی، ناهمسانی‌های معنایی با ارزشی وجود دارد. در تعبیر آلمانی Wissey معانی گسترده تری نسبت به تعبیر انگلیسی آن Knowledge نهفته است. معرفت در تعبیر انگلیسی آن به معنای «دانستنی‌ها و داده‌های دقیق علمی» است و دانسته‌های غیرقابل اثبات [تجربی] را شامل نمی‌شود. در حالی که در تعبیر آلمانی آن، «معرفت» به معنای «مجموعه اطلاعات فلسفی، مذهبی، و زیباشناختی» است که [علاوه بر وسعت قلمرو معنایی] نشان‌دهنده‌ی گونه‌ای ارزش حقیقی بر تروم تعالی، یا نوعی «باور متافیزیکی» نیز می‌باشد.

۵. تعاریف «جامعه»

در اینکه «جامعه» چه تعریفی دارد و به چه معنی است؟ تعریف‌های فراوانی از سوی فرزندگان و نظریه‌پردازان اجتماعی ارائه شده است که هر کدام خواسته‌اند به بررسی مفهوم و حقیقت آن بپردازند. ما در اینجا به چند نمونه از تلقی‌های گوناگون آن اشاره می‌کنیم:

۱. امروزه، واژه «جامعه» بیشتر برای اشاره به «مجموع انسان‌هایی که با فرهنگ‌ها، نهادها، مهارت‌ها و ارزش‌های خود درجایی روی زمین زندگی می‌کنند» به کاربرده می‌شود.

۲. «جامعه» در نیمه‌ی اول سده بیستم کاربردهای گوناگون پیدا کرده است، به گونه‌ای که از ترکیب‌هایی مانند جامعه حیوانی، جامعه ابتدایی، جامعه مدنی، جامعه ملی، جامعه سیاسی و جامعه باز، بهره‌ای فراوانی برده می‌شود.

۳. در کاربرد عمومی کلمه‌ی «جامعه» تقابلی میان فرد و جامعه در نظر گرفته می‌شود که بیشتر تعارضی را میان عوامل زیستی و بازمانده‌ای از یک سو و عوامل اجتماعی و فرهنگی از سوی دیگر نشان می‌دهد. به هر حال با کاربرد این کلمه «حالت اجتماعی زیستن» تداعی می‌شود، اعم از این که یک زندگی گروهی انسانی باشد یا حیوانی.

۴. در «اندیشه اجتماعی قرن بیستم» دو کاربرد ویژه از «جامعه» به چشم می‌خورد:

الف) مفهوم منفی و تحقیرآمیز: که در آن واژه‌ی «Society» را در مقابل کلمه‌ی «Community» به کار می‌برند و با نگرش بی‌ارزش و اعتراض‌آمیز «جامعه» را با وضعیتی چالشی تصویر کرده اند که در آن پیوندهای اجتماعی کهن، دچار تحوّل شده و در حال گذر از صورت‌های کهن به گونه‌های نوین است.

ب) مفهوم مثبت و تحسین‌آمیز: که در این تلقی «جامعه» در مفهومی رویارو با دولت به کار رفته است و به ستیز و تقابل میان دولت و جامعه توجه شده است، به این معنی که بیشتر نگاه‌ها متوجه این مسئله است که چگونه می‌شود «جامعه» را از

تعدّی‌های دولت پاسداری کرد؟

در نوشته حاضر توجه به تمامی این تلقی‌ها را نمی‌توان نادیده گرفت، ولی نگاه بیشتر ما به «جامعه» همان انگاشته‌ی است که اندیشمندان «جامعه‌شناسی معرفت» به طور ویژه، از دیدگاه‌های گوناگون ارائه کرده‌اند، به این معنی که جامعه چه به عنوان یک واحد هماهنگ؛ که دارای بخش‌ها، کارکردها، سطوح و قسمت‌های گوناگون تصویر شود، ولی در عین حال، یک «کل واحد هماهنگ» مدنظر باشد، چه به عنوان مجموعه‌ای از بخش‌های گوناگون و متمایز که بخش‌ها، سطوح و کارکردها مستقل از یکدیگر هستند، در هر دو صورت می‌تواند مورد بررسی ما در بحث «تعیین اجتماعی معرفت» در این نوشته قرار بگیرد.

۶. تعیین اجتماعی معرفت

نظریه پردازان اجتماعی درباره‌ی «تعیین اجتماعی معرفت» الفاظ گوناگونی را به کار گرفته‌اند. تعابیری چون منشأ، تعین، علیّت، وابستگی متقابل، سازگاری و هماهنگی. تا از یک سو رابطه میان جامعه و اجزای آن [شرایط و اوضاع اجتماعی - سیاسی] و از سوی دیگر ساحت معنوی و فکری آن [معرفت] را نشان بدهند؛ به عبارت ساده، هدف آنان از این تعابیر مختلف این بوده که چگونگی «تحقق اجتماعی معرفت‌های بشری» را به تصویر بکشند؛ بنابراین منظور از «تعیین اجتماعی معرفت» تحقق و چگونگی شکل‌گیری معرفت بشری در بستر جامعه هست.

۷. پارادایم دکتر محمد توکل

در آثار موجود در جامعه‌شناسی معرفت با اینکه ما با مُدل‌هایی گوناگون مطالعه روبرو هستیم اما در این نوشته ما از میان باارزش‌ترین آن‌ها چون پارادایم اشتارک،

مرتن و توکل تنها پارادایم محمد توکل را برای بررسی گزینش کرده و براساس آن این پژوهش را سامان داده و به روشن‌گری پرداخته‌ایم.

پارادایم - الگوی بررسی - دکتر محمد توکل در جامعه‌شناسی معرفت، مبتنی بر گردآوری و بیان اجزای عمده «تعیّن اجتماعی معرفت» است. او معتقد است که «تعیّن اجتماعی معرفت» آشکار نمی‌گردد مگر به وسیله‌ای تجزیه و تحلیل جنبه‌های چهارگانه‌ای تعین که در ادامه توضیح داده می‌شود.

الف) عمق تعین

منظور از «عمق تعین» این است که مفهوم «تعیّن» بازگوینده‌ی از یک طیف است که در یک سوی آن منشأ [خاستگاه] اجتماعی معرفت، و در سوی دیگر آن، تنها تأثیر [نفوذ] اجتماعی قرار می‌گیرد؛ یعنی درباره «چگونگی پیدایش معرفت» در یک سو، ساختن درون‌مایه تفکر [معرفت] و در سوی دیگر، تنها «آفرینش و گزینش شکل معرفت» مورد توجه قرار می‌گیرد. به عنوان نمونه؛ جامعه‌شناسانی مانند دورکیم، مارکس و مارکسیست‌های پوزیتیویست باور دارند که «زندگی اجتماعی» بشر علت هستی درون‌مایه معرفت و تفکر می‌گردد. برخلاف این دسته، ماکس شلر و ماکس وبر «تعیّن اجتماعی معرفت» را تنها بسته به یک طرف طیف آفرینش و تعیین شکل معرفت - نه درون‌مایه - می‌دانند. البته جامعه‌شناسانی دیگری چون سروکین، زنانکی و فیلسوفان ایدئالیست سنتی باور دارند که «وجود معرفت» هیچ‌گونه وابستگی به «زندگی اجتماعی» آدمی [واقعیت اجتماعی] ندارند.

ب) درجه‌ی تعین

مقصود از «درجه‌ی تعین» این است که این جنبه، نیز مانند جنبه‌ی پیشین، دارای

طیفی است که در یک سمت آن «علّیت طبیعی» و در سمت دیگر آن «تأثیر احتمالی» قرار می‌گیرد. دیدگاه‌های جامعه‌شناسان در خصوص «درجه تعین» را می‌توانیم به شرح زیر دسته‌بندی کنیم:

۱. مارکسیست‌های پوزیتیویست باورمند به «علّیت جزمی» [قطعی] اند.
۲. مارکسیست‌های راست آیین باور دارند که همه‌ی قوانین درواقع گونه «گرایش» هستند.
۳. ماکس شلر؛ باورمند است که «جبر گروهی» دارای ماهیتی از نوع «گرایش» است.
۴. مانهایم دو انگاره‌ی متفاوت ابراز کرده است: در آثار اولیه خود به «دیدگاه علی» نیرومندتری باورمند بوده است، در آثار بعدی خود بیشتر به «میانه‌گری» روی آورده است.
۵. جامعه‌شناسان امروزی؛ باور دارند که جبر گروهی «احتمالی» یا «آماري» است.
۶. کارکردگرایان؛ به شیوه‌ای معتدل، دوطرفه و به لحاظ کارکردی هماهنگ نظر داده‌اند.

ج. سطح تعین

مقصود از سطح تعین؛ این است که مامی توانیم «تعین اجتماعی معرفت» را در سطح اندیشه‌های فرد یا افراد، گروه، طبقه، ملت، جامعه، جامعه‌جهانی، یا دودمان‌های هر عصر، در نظر بگیریم. دیدگاه‌های جامعه‌شناسان در این مورد به

شرح زیر است:

۱. سطح «تعیّن اجتماعی» فقط در سطح «ذهنیت گروهی و طبقه‌ای» قابل طرح است.

۲. سطح «تعیّن اجتماعی» بر تمامی سطوح نام‌برده شده قابل طرح است.

۳. سطح «تعیّن اجتماعی» بسته به اوضاع و احوال گوناگون، متغیر می‌باشد؛ به این معنی که گاهی ممکن است در شرایطی، تفکر گروهی زیر تأثیر قرار گیرد و در زمانی دیگر، تفکر جامعه کل، تحت تأثیر شرایط وجودی و اجتماعی، مشروط و متعین گردد.

۴. عامل مسلط در تعین؛ مقصود از «عامل مسلط» این است که گاهی ممکن است در «آفرینش یک معرفت» عوامل و بخش‌های گوناگونی از یک الگوی اجتماعی [به‌عنوان انگیزه مسلط] نقش داشته باشند، نمونه برارزنده برای دریافت این گفتار، دیدگاه‌های گوناگون مارکسیست‌های پوزیتیویست درباره عامل مسلط معرفت است:

الف) برخی برای مؤلفه‌های اقتصادی تأثیر بیشتری قائل‌اند؛ یعنی عامل مسلط [معرفت] را مؤلفه‌های اقتصادی می‌دانند.

ب) برخی دیگر، بر «عامل تکنولوژیک» تأکید می‌ورزند؛ یعنی آن را عامل مسلط می‌شمارند.

ج) برخی هم بر «عامل جغرافیایی» تأکید می‌کنند؛ یعنی جغرافیا را عامل مسلط حساب می‌کنند.

د) مارکسیست‌های راست آیین، بر مفهوم «کلّیت سطح تعین» پای می‌فشارند و آن را عامل مسلط می‌دانند.

ه) ماکس شلر، در مدل «عوامل واقعی» و «عوامل آرمانی» برای «عوامل واقعی مختلف» نقش بیشتری قائل شده و بر پایه شرایط اجتماعی و تاریخی، برخی از آن‌ها [خون، وراثت، عامل سیاسی، عامل اقتصادی] را به عنوان «عامل مسلط» مورد بهره‌برداری قرار می‌دهد.

ه. آماج (موضوع) تعین

مقصود از آماج [موضوع] تعین، این است که پیمانه بهره هریک از معرفت‌هایی که تحت «تعین اجتماعی» قرار می‌گیرند باید آشکار شود، زیرا گونه‌های گوناگون معرفت [معرفت دینی، فلسفی، علمی، سیاسی و ایدئولوژی] بطوریکسان نمی‌توانند تحت «تعین اجتماعی» واقع شوند. مارکس برای روش‌های گوناگون تفکر [معرفت] از دید اجتماعی رو بنایی از تعین را در نظر می‌گیرد، برای نمونه او «هنر» را دارای گونه‌ای از «استقلال» در برابر «ساختار اجتماعی» می‌داند، وانگلس نیز برای «ایدئولوژی» و «معرفت» تعین‌های گوناگون و متفاوتی را برای لایه‌های متفاوت این دو مقوله قائل است.^۱

۱. ر. ک. علی زاده، عبدالرضا، اژدری زاده، حسین، کافی، مجید، جامعه‌شناسی معرفت، زیر نظر دکتر محمد توکل، چ. ۴، ۱۳۹۰ ه.

ب) نگاهی به شرایط و اوضاع اجتماعی - سیاسی امام سجاد(ع)

الف) زمان زمامداری یزید بن معاویه

علی بن الحسین که ملقب به «زین العابدین» و «سجاد» است بنا بر گفتار مشهور در نیمه‌ی جمادی‌الثانی سال ۳۸ هجری در مدینه، و بنا بر گفتار برخی محققین در کوفه به دنیا آمده است. آن حضرت دو سال از دوران امامت جدش علی بن ابیطالب، ده سال از دوران امامت عمویش امام حسن مجتبی و ده سال از دوران امامت پدرش امام حسین (ع) را درک کرده است؛ و پس از آن، برای زمانی برابر ۳۴ سال خود امامت و هدایت جامعه اسلامی را بردوش گرفته است. امام سجاد (ع) همچون پیامبر (ص) و امامان پیش از خود در فضایل و مکارم اخلاقی و انسانی الگوی کامل بوده است. عبادت و بندگی؛ عشق ورزیدن به محرومان و دلجویی از آنان؛ بزرگواری، بردباری، گذشت؛ شجاعت؛ و عالم بودن از ویژگی‌های آشکار فردی آن حضرت بوده است.

با نگاه کوتاه به شخصیت و کنش یزید می‌توان به اوضاع اجتماعی - سیاسی روزگار امام سجاد (ع) آگاهی یافت و از کنش و تعامل آن امام همام با مسائل اجتماعی، و همین‌طور از گفتارش به‌ویژه از صحیفه سجادیه به مکارم اخلاقی و سیره اجتماعی آن حضرت دست‌یافت. به نقل مورخان موثق، یزید جوانی سبک‌سر و بی‌بندوبار بود که بر پایه تعلیمات مسیحیت پرورش یافته، یا متمایل به آن بوده است، مادرش «میسون» دختر به جدل کلبی از قبیله‌ی بنی کلب بیابان‌نشین بوده است.

دودمان یزید مورد طعن و ردّ قرار گرفته است؛ زیرا مادرش پیش از آنکه نزد

معاویه برده شود از ناحیه‌ی برده پدرش به «یزید» باردار بوده است. معاویه «میسون» و پسرش «یزید» را به بیابان برگردانده بودند و آن دو در بیابان جایگاه تبارش زندگی می‌کردند، یزید در دامن دودمان و دردرون خیمه به دور از آداب و رسوم شهری پرورش یافته و بزرگ شده است.

اوازآموزهای آیینی- پرورشی اسلام و از اداره‌ی کشور پنهاوراسلامی چیزی نمی‌دانست، چون در بیابان، جایگاه زندگی دودمان‌ای‌اش تنها گشاده‌زبانی در شعر و شکار را آموخته بود.

با این وصف، او پس از مرگ پدرش «معاویه» زمامداری مسلمانان را به بر دوش گرفت. بدبختی‌ها و ستم‌های بسیار زیادی را مرتکب شد، بزرگ‌ترین جنایت وی که در تاریخ اسلام بی‌سابقه است خلق فاجعه‌ی دل‌خراش محرم سال ۶۱ هجری [به شهادت رساندن امام حسین (ع)، یاران و اصحاب آن حضرت] است و وقوع این حادثه، بخاطر عدم بینش و سبک‌سری او در دین و بخاطر شتاب و سختگیری او در پیمان گرفتن از امام حسین (ع) صورت گرفت که در این پیشامد افزون بر شهادت امام حسین (ع)، یاران و اصحاب پای بندش، بردگی گرفتن خاندان پیامبر (ص) و به کوفه و شام گردانیدن آنان نیز به دردناک بودن وبی‌پیشینه بودن این واقعه می‌افزاید.

در زمان زمامداری یزید اهل مدینه به‌عنوان برده‌ی یزید با او پیمان می‌کردند، انحرافات دینی در قالب فرمان‌بری از خلیفه، حفظ جماعت در هر شرایطی و حرمت شکستن پیمان بایزید برای مردم اصل شمرده می‌شد. وبر اساس باور اهل شام به این بنیادها بود که «پیشامد حرّه» به وجود آمد و افرادی بسیاری برای جنگیدن با اهل مدینه [مرکز حکومت پیامبر (ص)] حاضر شدند، نه تنها حرمت مدینه الرسول را

نگه نداشتند که به کشتار مردم بی گناه و انواع تبهکاری‌هایی بی رحمانه پرداختند.

با بررسی باریک بینانه اوضاع و شرایط اجتماعی - سیاسی روزگار امام سجاد(ع) در سه دوره مشخص که بیان خواهد شد می‌توان چشم اندازهای روشن‌تری را برای تحقق انگیزه این جستار «تعیین اجتماعی معرفت در صحیفه سجادیه» نشان داد.

۱. دوره‌ی اسارت

از عصر عاشورا تا بازگشت به مدینه الرسول، با اینکه امام سجاد (ع) در اسارت فرمانداران ستمگری چون ابن زیاد و یزید قرار داشت، همواره کوشش کرد که با برخورد بی‌پرده، آشکارانه و افشاگرانه‌ی خود چهره‌ی مزورانه و نادرست فرمانروایی خلافت بنی‌امیه را افشا و حقانیت اهل بیت و جایگاه امامت و ولایت را برای فریب‌خوردگان ناآگاه و ناآگاهان آن زمان روشن سازد تا رسالت پیام‌رسانی مکتب و فرهنگ عاشورا به‌خوبی به نسل‌های آینده منتقل شده و زمینه‌ی برپایی نظام اسلامی برای آینده فراهم گردد.

۲. دوره‌ی قیام‌ها و شورش‌ها

در این دوره امام سجاد (ع) می‌کوشد از تمامی قیام‌های که به خون‌خواهی شهدای کربلا گونه می‌گیرد، پشتیبانی کرده و مردم را به پیوستن به این قیام‌ها تشویق کند، اگرچه این موضع‌گیری‌های مثبت و تشویق کردن‌ها، گاهی در خفا و پنهانی انجام می‌شود و به‌ظاهر امام آن‌ها را تأیید نمی‌کند. اما هرگاه انگیزه‌ی قیامی را غیر الهی تشخیص می‌دهد، از گرفتن هرگونه موضع مثبتی با آن دوری می‌گزیند تا بدین گونه، طرفداران اندک این مکتب و نهضت انقلابی محفوظ بماند و دشمن

قهار و خونریز نتواند دستاویزی برای هجوم به «امامت و ولایت» و طرفداران آن داشته باشد.

۳. دوره‌ی ثبات و سازندگی

پس از گذراندن دوره‌ی اسارت و دوره‌ی قیام‌ها و شورش‌ها، با ارزش‌ترین دوره‌ی زندگی امام سجاد(ع) دوره ثبات و سازندگی است، دوره‌ای که برسمحورهای زیر استوار بوده است:

۱- زنده نگه‌داشتن یاد و خاطره‌ی عاشورا و رساندن پیام آن.

۲- نشر شالوده‌های اعتقادی و فرهنگی شیعه [به‌عنوان فرهنگ ناب اسلامی].

۳- مراقبت بر جریان‌ها و رویدادهای درونی جامعه اسلامی.

۴- نیروسازی [از راه خریدن بندگان و آزاد کردن آن‌ها].

۵- آشکار کردن چهره‌ی امویان [در قالب ایراد خطبه، نایش و گفتگوهای چهره به چهره].

امام سجاد (ع) در دوران بربرکت امامتش در سرمحورهای یادشده و غیر آن، کارهای بزرگی را در پهنه‌های گوناگون دینی، سیاسی، اجتماعی، فرهنگی انجام داده است، اسلام ناب محمدی و فرهنگ ریشه‌دار اسلامی را از خطر زوال و نابودی رهانیده و سامانه فکری شیعی را از نو پایه‌ریزی کرده است. آن حضرت باینکه در دوران سیطره‌ی فرمانروایان ستمگر اموی یزید بن معاویه، عبدالله بن زبیر، معاویه بن یزید، مروان بن حکم، عبدالملک بن مروان، و ولید بن عبدالملک بر جامعه اسلامی زندگی کرده است، باوجود تمام فشارها، سخت‌گیری‌ها و دشمنی‌هایی که آنان با

ایشان و پیروان خط فکری اهل بیت (ع) صورت می‌داده‌اند، توانست با کوشش‌های خستگی ناپذیر و شبانه روزی خویش در معرفی چهره‌ی راستین از دین و فرهنگ اسلامی و افشای چهره‌های ضد دین و فرهنگ فرمانروایان کج‌رو و ستمگرموی کارنامه‌ی درخشانی از خود برجای بگذارد. امروزه صحیفه‌ی سجادیه آن حضرت به‌عنوان بزرگ‌ترین بن‌مایه معارف اسلامی در کنار قرآن و نهج‌البلاغه برای میلیون‌ها مسلمان تشنه‌ی معارف اسلامی در جهان مورد استفاده می‌باشد.

ب) زمان زمامداری عبدالملک بن مروان

پس از مردن یزید و دودمان او از تبار سفیانیان خلافت به شاخه‌ی دیگر امویان یعنی مروانیان رسید. در زمان خلافت عبدالملک پسر مروان، زندگی و امامت امام سجاد (ع) [از سال ۶۵ تا ۸۶ هجری] در اوج خفقان، ترس و هراس سپری شده است، با اینکه عبدالملک بن مروان جانشین دانا، خردمند، فقیه، دانشمند، و سیاستمدار بوده است اما پس از به قدرت رسیدن قرآن را بوسیده کنار گذاشته و گفته است: «این آخرین ملاقات ماست». عبدالملک پس از به قدرت رسیدن عمرو بن سعید بن العاص را پس از امان دادن به قتل رسانید، مردم را از سخن گفتن در حضور خلیفه منع کرد و از امر بمعروف جلوگیری کرد. او برای ظلم و ستم فراوانی که بر مردم روا می‌داشت نور ایمان به‌طور کلی از دلش خاموش شده بود از این‌روی حجاج بن یوسف را مأمور کرد که خانه‌ی خدا و مسجد الحرام را با منجنیق سنگ‌باران کند. کارگزاران او به پیروی از او در مناطق گوناگون کشور اسلامی حکومت وحشت و خفقان را به وجود آورده بودند و بازور سرنیزه و خودسری با مردم برخورد می‌کردند. هشام بن اسماعیل فرماندار مدینه آن‌قدر بر خاندان پیامبر (ص) سخت گرفته بود و آزار می‌داد که هنگامی که «ولید بن عبدالملک» حاکم شد به‌ناچار او را

از جایگاهش برکنار کرد. حجاج بن یوسف ثقفی که از گماشتگان [عبدالملک بن مروان] در پس زدن آشوب عبدالله بن زبیر بود، جنایات بشمارای را مرتکب شد از جمله: بعد از محاصره‌ی شهر مکه خانه‌ی خدا را با پرتاب سنگ به وسیله‌ی منجنیق ویران ساخت، به قبر شریف پیامبر (ص) به مسجد و منبر او اهانت کرد، گردن گروهی از یاران پیامبر (ص) مانند جابر بن عبدالله انصاری، انس بن مالک، سهل بن سعد ساعدی و جمع دیگری را به قصد خوار کردن آن‌ها مهر زدند. از وقتی هم که حکومت عراق [کوفه و بصره] را به او دادند شادی‌اش دوچندان شده و مردم کوفه را تهدید می‌کرد: «مرا خوب می‌شناسید! من از چیزی نمی‌ترسم، وقتی دست بکار شدم خواهید دانست چه کاره‌ام». او با اندک تهمتی مردمان را دستگیر کرده، می‌کشتند و یا به زندان می‌انداختند و گاهی بدون هیچ دلیلی صرفاً بخاطر بدگمانی و یا نافرمانی مردم را به زندان می‌انداختند. نافرمانی وی علیه ارزش‌های دینی به جایی رسیده بود که در یکی از خطبه‌های خود خطاب به زائران قبر پیامبر (ص) گفت: «مرگ به این مردم! چرا گرد پشته‌ای از خاک و چوب پاره‌ای چند می‌گردند؟! چرا نمی‌روند قصر امیرالمؤمنین عبدالملک را طواف کنند؟ مگر نمی‌دانند داند جانشین هر شخص بهتر از رسول اوست». جنایات و اعمال ننگین حجاج بسیار زیاد است، شمار کشته‌شدگان به دست دژخیمان وی ویا کسانی که زیر شکنجه‌ی آنان جان سپرده‌اند صد و بیست هزار نفر اعلام شده است. در هنگام مرگ وی پنجاه هزار مرد و سی هزار زن در زندان‌های وی به سر می‌برده است که شانزده هزار تن از آنان برهنه و بدون لباس بوده‌اند. زنان و مردان در یک جا زندان می‌شده‌اند و زندان‌ها بدون سقف بوده است.

حجاج در روزگار خلافت «ولید بن عبدالملک» نیز به جنایات خود ادامه داده

است. در این زمان منطقه شام زیرنظر خود ولید، عراق زیرنظر حجاج، حجاز زیرنظر عثمان بن حیان، ومصر زیرنظر قره بن شریک اداره می‌شده است که هر کدام در بیدادگری و ستم مشهور بوده‌اند.^۱

عمر بن عبدالعزیز با اشاره به دوران حکومت این چند نفر در این مناطق می‌گوید: «زمین از ظلم و ستم پر شده است، خدایا مردم را از این گرفتاری نجات ده!» و در چنین شرایط و اوضاع خفقان سیاسی اجتماعی بوده است که امام سجاد (ع) مردم روزگار خویش را به شش دسته تقسیم می‌کند: زمامداران چونان شیر؛ و مؤمنان گوسفندانی اند که در میان شیرو گرگ، روباه، سگ و خوک قرار گرفته‌اند و گوشت و پوست و استخوانشان دریده می‌شوند.

۳. انحطاط فکری و اخلاقی جامعه در عصر امام سجاد (ع)

از سال سی‌ام هجری، نیمه‌ی دوم خلافت عثمان بن عفان به بعد مال‌اندوزی و تجمل‌پرستی عده‌ای از اشراف و ثروتمندان قریش که پیوسته با دستگاه حاکم بودند آغاز گردید و رفته‌رفته این تجمل‌گرایی زران‌دوزی تبدیل به فرهنگ شده و آنان در این باره بایکدیگر به هم‌چشمی می‌پرداختند؛ کنیزکان و غلامان فراوانی می‌خریدند بخصوص کنیزکان و غلامانی که به موسیقی و آوازخوانی مهارت داشتند. مردم عادی هم بنابر «النَّاسُ عَلَى دِينِ مُلُوكِهِمْ» کم‌کم به آنان اقتدا کردند و انحطاط اخلاقی در عصر خلافت یزید گسترش یافت و دو شهرمکه و مدینه نیز از این آلودگی محفوظ نماندند.

۱. رنجبر، محسن، نقش امام سجاد در رهبری شیعه، مرکز انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، چاپ سوم، پاییز ۱۳۸۷.

امام حسین (ع) در توصیف مردمان آن روز فرموده است: «النَّاسُ عَبِيدُ الدُّنْيَا وَالَّذِينَ لَعَقُوا عَلَى أَلْسِنَتِهِمْ يَحُوطُونَهُ مَا دَرَّتْ بِهِ مَعَائِشُهُمْ فَأَذَا مُحْصَوُا بِالْبَلَاءِ قَلَّ الدِّيَّانُونَ»؛ مردم بنده‌ی این جهان‌اند، دین را تا آنجایی می‌خواهند که زندگانی خود را بدان سروسامان بدهند؛ و چون پای آزمایش به میان آید دین‌داران [واقعی] اندک خواهند بود.

نمونه‌هایی از این انحطاط اخلاقی در زمان یزید را می‌توان به شرح زیر بیان کرد: کشتار زن و مرد در پیشامد حرّه، تجاوز به حرم مسلمانان، رویگردانی از احکام دینی و اخلاقی اسلام و روی آوردن به میگساری و بزم آرایی برای آوازخوانان.

مسعودی می‌نویسد: «فساد و آلودگی یزید به خویشان و عمّال وی نیز سرایت کرد، در زمان وی ساز و آواز درمگه و مدینه آشکار گردید و مجالس بزم برپا شد و مردم آشکارا به شراب خواری پرداختند».^۲

ابوالفرج اصفهانی می‌نویسد: «در محیط مدینه نه عالمان، آوازخوانی را زشت می‌شمردند و نه عابدان، با آن مخالف بودند به طوری که فریاد آوازه‌خوانان از آن شهر به گوش می‌رسید».^۳

این گوشه‌ی از وضعیت فساد آلود آوازخوانی آمیخته در آن روزگار بود، «از دیگر مظاهر انحطاط اخلاقی بزم آرایی چکامه‌سرایان درباری اموی بودند که به تعریف و تمجید از خلفای اموی می‌پرداختند مانند: أخطل، کعب بن جعيل، عبدالله

۱. خوارزمی، ابوالمؤید موفق بن احمد، مقتل الحسین، تحقیق محمد السماوی، ج ۱، ص ۳۳۷.

۲. مسعودی، ابوالحسن علی بن الحسین بن علی، مروج الذهب ومعادن الجوهر، ج ۳ ص ۹۱.

۳. اصفهانی، ابوالفرج علی بن الحسین، کتاب الاغانی، ج ۸ ص ۳۸۵.

بن همام سلولی، ابوالعباس اعمی، مسکین دارمی، عدی بن رقاع، ویزید بن مفرغ^۱ وضعیت شیعیان در این اوضاع و شرایط چگونه بوده است؟ مسلماً بعد از واقعه‌ی کربلا از دید کمی و کیفی، در بعد سیاسی و اعتقادی در وضعیت بسیار بدی قرار گرفته بودند، زیرا انعکاس واقعه‌ی کربلا موجی از هراس و وحشت را به تمامی نقاط شیعه‌نشین آن روز پراکنده کرده بود و برای شیعیان آشکار شده بودند که یزید و عمالش برای استواری پایه‌های حکومتش حتی از کشتن فرزند پیغمبر خدا (ص)، اسیر گرفتن زنان و کودکان او دریغ نمی‌کند او حاضر است برای به قدرت رسیدنش هر جنایتی را مرتکب شود، همچنین شیعیان دیدند که یزید و عمالش در رویداد ناگوار حرّه چه جنایاتی مرتکب شدند و چگونه جنبش مردم مدینه را سرکوب کردند، از این روی شکل و جامعه شیعه کم‌کم به ضعف و سستی، و سرانجام فروپاشید به گونه‌ای که امام سجاد (ع) با اشاره به این وضعیت می‌فرماید: «در تمام مکه و مدینه بیست نفر نیستند که ما را دوست بدانند»^۲

مسعودی در این باره تصریح می‌کند: «علی بن الحسین امامت را به صورت مخفی و با تقیه‌ی شدید و در زمانی دشوار عهده دار گردید»^۳.

در آغاز امامت امام سجاد (ع) تنها پنج نفر از آن حضرت پیروی می‌کردند: سعید بن جبیر، سعید بن مسیب، محمد بن جبیر بن مطعم، یحیی بن ام الطویل، و ابو خالد کابلی و در این شرایط امکان قیام برای امام سجاد (ع) میسر نبوده است، زیرا تمام حرکات و سکنات امام سجاد (ع) و هرگونه جنبش و حرکت مسلحانه از

۱. شهیدی، سید جعفر، تاریخ تحلیلی اسلام، ص ۱۷۸.

۲. مسعودی، ابوالحسن علی بن الحسین بن علی، اثبات الوصیه، ص ۱۶۸.

۳. همان، ص ۱۶۸.

جانب شیعیان و پیروان ایشان تحت کنترل شدید دستگاه حاکم بوده است، چنانکه روزی جاسوسان عبدالملک در مدینه به او گزارش دادند که علی بن الحسین با کنیزی آزاد شده ای خود ازدواج کرده است. عبدالملک به امام سجاد (ع) پرخاش کرد که چرا با افراد هم شأن خود از قریش ازدواج نمی کنی؟ یعنی عبدالملک با این کارش به امام هشدار داد که همه ی کارهای وی را حتی امور شخصی و خصوصی اش را زیر نظر دارد. در دوران حاکمیت عبدالملک به ویژه در زمان که حجاج استاندار کوفه و بصره بوده است سخت ترین دوران برای شیعیان در طول خلافت خلفای بنی امیّه محسوب شده است.

امام باقر (ع) در روایتی در این باره می فرماید: در این دوره حجاج شیعیان را با بدترین وضع می کشت و با کمترین بدگمانی و تهمت دستگیر می کردند، و اگر به او می گفتند که فلان کس زندیق یا کافر است در نظر او بهتر از آن بود که بگویند «بهمانی شیعه ی علی است»^۱

ابن ابی الحدید می نویسد: «در روزگار حجاج مردم از راه اظهار بغض و کینه بسته به علی (ع) و ابراز دوستی بسته به دشمنان آن حضرت، به حجاج بن یوسف ثقفی تقرّب می جستند و در فضائل و مناقب دشمنان اهل بیت (ع) روایات فراوانی را جعل می کردند»^۲ و در همین عصر پراز خفقان و وحشت بود که سعید بن جبیر، کمیل بن زیاد، و قنبر [غلام علی (ع)] جانشان را در راه پشتیبانی از مولایشان علی (ع) قربانی کردند و شربت شهادت را نوشیدند.

۱. ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، ج ۱۱، ص ۴۴.

۲. همان ج ۱۱، ص ۴۶.

در چنین زمانی است که امام سجاد (ع) در سیمای یک فقیه و محدث، به بیان فتوا، نقل احادیث رسول خدا، و نشر معارف دینی می‌پردازد و خود، محور رجوع مردم از شیعه و اهل سنت قرار می‌گیرد، تاشیعیان به طور کلی از میان نرود.

ج) تعیین اجتماعی معرفت در صحیفه سجادیه

۱. دوست داشتن مردم

الف. دعای ۲۰ عبارت ۷: «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، وَأَبْدَلْنِي مِنْ بَغْضَةِ أَهْلِ الشَّنَّانِ الْمَحَبَّةَ وَمِنْ حَسَدِ أَهْلِ الْبَغْيِ الْمَوَدَّةَ وَمِنْ ظَنِّهِ أَهْلَ الصَّلَاحِ الثَّقَةَ وَمِنْ عَدَاوَةِ الْأَدْنَيْنِ الْوَلَايَةَ وَمِنْ عُقُوقِ ذَوِي الْأَرْحَامِ الْمَبَرَّةَ وَمِنْ خِذْلَانِ الْأَقْرَبِينَ النَّصْرَةَ وَمِنْ حُبِّ الْمُدَارِينِ تَصْحِيحَ الْمَقَّةِ وَمِنْ رَدِّ الْمُلَابِسِينَ كَرَمَ الْعِشْرَةِ وَمِنْ مَرَارَةِ خَوْفِ الظَّالِمِينَ حَلَاوَةَ الْأَمْنَةِ»؛ خدایا بر حضرت محمد و خاندان او درود فرست، و به جای کینه‌ی دشمنان و عداوت بدخواهان، به من «محبت» عنایت فرما و به جای حسد ستم‌گران، از مودت خود نصیب ساز و به جای بی‌اعتمادی صالحان، اعتماد و اطمینان آنان را ارزانی‌ام دار و در برابر دشمنی نزدیکان، دوستی آن‌ها را عطا کنم و به جای بدرفتاری خویشان، رسیدگی و نیکویی آنان را مرحمت نما و بی‌وفایی و بی‌مهری نزدیکان را به یاری مبدل ساز و به جای دوستی ظاهری مدارایی، محبت راستین آنان را روزی‌ام فرما و به جای راندن یاران و روی برتافتن معاشران، پذیرش و روی کرد و نرمش معاشرت آنان را به من عطا فرما و تلخی ترس از ظالمان را به شیرینی امن و امان مبدل ساز.

ب. دعای ۱۷ عبارت ۱۰: «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، وَاجْعَلْ آبَاءَنَا وَأُمَّهَاتِنَا وَأَوْلَادَنَا وَأَهْلِيْنَا وَذَوِي أَرْحَامِنَا وَقَرَابَاتِنَا وَجِيرَانَنَا مِنَ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ مِنْهُ فِي حِرْزِ

حارِز، وحصن حافظ، وکَهِف مانع، وَاَلْبِسَهُمْ مِنْهُ جُنَّتَا وَاَقِيَهُ وَاَعْطِهِمْ عَلَيْهِ اَسْلِحَهُ ماضیه؛ خداوندا برحضرت محمد وخاندان او درود فرست وپدران ومادران وهموطنان وخاندان ونزدیکان وهمسایگان مؤمن ما -اعم از مردوزن- را از شرّ شیطان درقلعه ای استوارودژی نفوذناپذیروپناه گاهی امن قرارده وسپرهایی نگه دارنده برآنها بپوشان وآنان را به سلاح برنده مسلّح ساز.

ج. دعای ۲۶ عبارت ۲: «وَوَفَّقَهُمْ لِإِقَامَةِ سُنَّتِكَ، وَالْأَخَذِ بِهٖ مُحَاسِنِ أَدَبِكَ، فِی إِرْفَاقِ ضَعِیفِهِمْ وَسَدِّ خَلَّتِهِمْ، وَعِیَادَةِ مَرِیضِهِمْ، وَهَدَايَةِ مُسْتَرَشِدِهِمْ، وَمُنَاصَحَةِ مُسْتَشِيرِهِمْ، وَتَعَهُدِ قَادِمِهِمْ، وَكِتْمَانِ أَسْرَارِهِمْ، وَسْتَرْعُورَاتِهِمْ، وَنُصْرَةِ مَظْلُومِهِمْ، وَحُسْنِ مُوَاسَاتِهِمْ بِالْمَاعُونِ، وَالْعَوْدِ عَلَيْهِمْ بِالْجِدَّةِ وَالْإِفْضَالِ، وَإِعْطَاءِ مَا یَجِبُ لَهُمْ قَبْلَ السُّؤَالِ»؛ خدایا همسایگان ودوستان مرا موفق گردان که روش‌ها وفرمان‌های تورا انجام دهند وبه زیباترین آداب زندگی متخلّق گردند؛ به گونه ای که با ضعیفان جامعه، مدارا کنند ودررفع حوایجشان بکوشند وازمریض‌ها عیادت کنند وکسانی را که طالب نصیحت هستند، هدایت کنند ومشورت کنندگان را خیرخواهانه وناصحانه پاسخ دهند وازسفررسیده هادیدارنمایند واسرارآنان را حفظ نمود ودرپوشاندن عیب‌های آنان جدّی باشند وبه مظلومان یاری رسانند ودرشرایط سخت زندگی، ازکمک به آنان برای برآوردن حوایجشان دریغ نکنند وبا آنان پیوسته با نیکویی وبخشش برخوردکنند وبಾಗشایش دست وکرم وبخشش به آنان سرکشی کنند وآن چه را که مورد حاجت وضروری زندگی آنان است، پیش ازآن که آنان درخواست کنند، تأمین کنند.

۲. رفع نزاع‌های خانوادگی

الف. دعای ۲۰ عبارت ۱۰: «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَحَلِّنِي بِحِلْيَةِ

الصَّالِحِينَ، وَالْبَسْنَى زَيْنَةَ الْمُتَّقِينَ، فِي بَسْطِ الْعَدْلِ، وَكَظْمِ الْغَيْظِ، وَإِطْفَاءِ النَّارَةِ، وَضَمِّ أَهْلِ الْفُرْقَةِ، وَإِصْلَاحِ ذَاتِ الْبَيْنِ، وَإِفْشَاءِ الْعَارِفَةِ، وَسِتْرِ الْعَائِبَةِ، وَلِينِ الْعَرِيكَةِ، وَخَفْضِ الْجَنَاحِ، وَحُسْنِ السَّيْرِ، وَسُكُونِ الرِّيحِ، وَطِيبِ الْمُخَالَفَةِ؛ خدایا بر حضرت محمد و خاندان او درود فرست و مرا به زیور صالحان و زینت تقوا پیشگان به یاری، تا مانند ایشان در گسترش عدالت و فرو بردن خشم و خاموش کردن شعله‌ی غضب و گرد آوردن آنان که از یک دیگر جدا شده اند و اصلاح روابط متخاصمان و نشر معروف و پوشاندن منکرات و نرمش در خلق و تواضع و نیک رفتاری و ملائمت و آرامش و خوش خلقی بکوشم.

ب. دعای ۱۲ عبارت ۱۰: «مَا أَنَا بِأَعْصَى مَنْ عَصَاكَ فَغَفَرْتَ لَهُ، وَمَا أَنَا بِأَلْوَمَ مَنْ اِعْتَدَرَ إِلَيْكَ فَقَبِلْتَ مِنْهُ، وَمَا أَنَا بِأَظْلَمَ مَنْ تَابَ إِلَيْكَ فَعُدْتَ عَلَيْهِ، أَتُوبُ إِلَيْكَ فِي مَقَامِي هَذَا تَوْبَةً تَأْدِمُ عَلَيَّ مَا فَرَطَ مِنْهُ، مُشْفِقٍ مِمَّا اجْتَمَعَ عَلَيْهِ، خَالِصِ الْحَيَاءِ مِمَّا وَقَعَ فِيهِ؛ من نه نافرمان‌ترین گناه کاری هستم که اورا بخشیده‌ای و نه سزاوارترین سرزنش شدگان که به درگاهت عذر تقصیر آورده‌اند و تو آنان را پذیرفته‌ای و نه ستم کارترین توبه کنندگانی که به آنان روی کرده‌ای. حال در جایگاه کنونی‌ام از آن چه از من سرزده توبه می‌کنم و از آن چه اوج حیا و خجالت بر آن حتمی است، درهراسم.

ج. دعای ۲۵ عبارت ۱۰: «وَاجْعَلْنِي فِي جَمِيعِ ذَالِكَ مِنَ الْمَصْلُحِينَ بِه سؤالی إِيَّاكَ، الْمُنْجِحِينَ بِالطَّلَبِ إِلَيْكَ غَيْرَ الْمَمْنُوعِينَ بِالتَّوَكُّلِ عَلَيْكَ، الْمَعُودِينَ بِالتَّعَوُّذِ بِكَ، الرَّابِحِينَ فِي التَّجَارَةِ عَلَيْكَ، الْمَجَارِينَ بِعَزِّكَ الْمَوْسَعِ عَلَيْهِمُ الرِّزْقَ الْحَلَالَ مِنْ فَظْلِكَ، الْوَاسِعَ بِجُودِكَ وَكَرَمِكَ، الْمُعَزِّينَ مِنَ الذَّلِّ بِكَ، وَالْمَحَارِينَ مِنَ الظُّلْمِ بِعَدْلِكَ؛ خدایا با تمام عنایت خاصی که به من فرمودی و من نیازهای خود را

از تو درخواست نمودم، مرا از کسانی قرار ده که اصلاح طلب هستند و با دعا و درخواست از تورستگار می گردند و به خاطر توکل بر تو از رحمت تو محروم نمی گردند و پیوسته در پناه تو خو گرفته اند و در تجارتشان به اتو سود کرده اند و در جوار عزت تو قرار گرفته اند، در حالی که روزی حلال از فضل گسترده تو نصیب گردد و از خواری خود رها گردم و در کنار سربلندی تو قرار گیرم و در جوار عدل تو از ظلم در امان باشم.

۳. خیرخواهی برای مردم

الف. دعای ۴۲ عبارت ۲۲: «اللَّهُمَّ اجْزِهِ بِمَا بَلَغَ مِنْ رِسَالَاتِكَ، وَأَدِّ مِنْ آيَاتِكَ، وَنَصِّحْ لِعِبَادِكَ، وَجَاهِدْ فِي سَبِيلِكَ، أَفْضَلَ مَا جَزَيْتَ أَحَدًا مِنْ مَلَائِكَتِكَ الْمُقَرَّبِينَ، وَأَنْبِيَائِكَ الْمُرْسَلِينَ الْمُصْطَفَيْنَ، وَالسَّلَامَ عَلَيْهِ وَعَلَى آلِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ؛» خدایا، بهترین پاداش که به ملائکه و پیامبران و فرستادگان برگزیده ات عطا کرده ای، برای رساندن رسالتت به پیامبرت کرامت کن، زیرا او بندگان را نصیحت کرد و در راه تو کوشش بسیار نمود و در راه تو کوشید. سلام، رحمت و برکات خدا بر او و بر خاندان پاک و پاکیزه اش.

ب. دعای ۲۴ عبارت ۸: «اللَّهُمَّ وَإِنْ سَبَقَتْ مَغْفِرَتُكَ لَهُمَا فَشَفِّعْهُمَا فِيَّ، وَإِنْ سَبَقَتْ مَغْفِرَتُكَ لِي فَشَفِّعْنِي فِيهِمَا، حَتَّى نَجْتَمِعَ بِرَأْفَتِكَ فِي دَارِ كَرَامَتِكَ وَمَحَلِّ مَغْفِرَتِكَ وَرَحْمَتِكَ، إِنَّكَ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ، وَالْمَنَّ الْقَدِيمِ، وَأَنْتَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ؛» خدایا اگر پدر و مادرم مورد مغفرت تو هستند، شفاعت آنها را در حق من بپذیر و اگر مرا بخشیده ای، شفاعت مرا درباره ی آنان پذیرا باش، تاهمه باهم در سایه ی کرامت و مغفرت تو گردیم آیم که فضل تو عظیم و احسان تو دیرینه و قدیم است و مهربان ترین مهرورزانی.

ج. دعای ۲۵ عبارت ۲: «إِلَهِي امدُدْ لِي فِي أَعْمَارِهِمْ، وَزِدْ لِي فِي آجَالِهِمْ، وَرَبِّ لِي صَغِيرَهُمْ، وَقَوِّ لِي ضَعِيفَهُمْ، وَأَصِحْ لِي أَبْدَانَهُمْ وَأَدْيَانَهُمْ وَأَخْلَاقَهُمْ، وَعَافِهِمْ فِي أَنْفُسِهِمْ وَفِي جَوَارِحِهِمْ وَفِي كُلِّ مَا عُنِيتُ بِهِ مِنْ أَمْرِهِمْ، وَأَدْرِ لِي وَعَلَى يَدَيَّ أَرْزَاقَهُمْ»؛ خدایا، برای آرامش و مسرت من، عمر فرزندانم را طولانی گردان و أجل و سرآمد عمر آنان را به تأخیر افکن. کودکان مرا پرورش و فرزندان ناتوانم را نیرومند ساز و برای دلخوشی من، اولاد مرا سالم و دین و اخلاق آنان را نیکو بدار و در جان و بدن و در تمام اموری که برای آنان در آن می‌کوشم عافیت مقدر کن و روزی فراوان به من عطا کن که فرزندانم را در رفاه و آسایش قرار دهم.

۴. نیکی کردن در برابر بدی

الف. دعای ۲۶ عبارت ۳: «وَأَجْعَلْنِي اللَّهُمَّ أَجْزَى بِالْإِحْسَانِ مُسَيِّئُهُمْ، وَأَعْرِضْ بِالْتَجَاوُزِ عَنْ ظَالِمِهِمْ، وَأَسْتَعْمِلْ حُسْنَ الظَّنِّ فِي كَافَتِهِمْ، وَأَتَوَكَّلْ بِالْبِرِّ عَامَّتِهِمْ، وَأَغْضُ بَصْرِي عَنْهُمْ عَفَّةً، وَأَلِنْ جَانِبِي لَهُمْ تَوَاضُعًا، وَأَرْقُ عَلَى أَهْلِ الْبَلَاءِ مِنْهُمْ رَحْمَةً، وَأَسْرِ لَهُمْ بِالْغَيْبِ مَوَدَّةً، أَحَبُّ بَقَاءِ النِّعَمَةِ عِنْدَهُمْ نُصْحًا، وَأَوْجِبُ لَهُمْ مَا أَوْجِبُ لِحَامَتِي، وَأُرْعَى لَهُمْ مَا أُرْعَى لِخَاصَّتِي»؛ خدایا مرا چنان [تریت] کن که به بدی همسایگان و دوستان، جواب نیک دهم و از ظالم آنان بگذرم و خوشگمان خود را در بین جمعیت حفظ کنم و در کمال نیکی از همگی سرپرستی کنم و چشم خود را از روی عفت بر آنان بپوشانم و با نرمش و تواضع با آنان برخورد کنم و بانرمی قلب، گرفتارها را یار باشم و در غیاب آنان، با محبت سرشان را بپوشانم و بقای نعمت را برای آنان دوست بدارم و آن چه را برای نزدیکان خود می‌خواهم برای آنان نیز بخواهم و هر چه را برای خویشانم رعایت می‌کنم، برای آنان نیز رعایت کنم.

ب. دعای ۲۰ عبارت ۹: «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، وَسَدِّدْنِي لِأَنْ أُعَارِضَ مَنْ عَشَنِي بِالنُّصْحِ، وَأُجْزِيَ مَنْ هَجَرَنِي بِالْبِرِّ، وَأَثِيبَ مَنْ حَرَمَنِي بِالْبَذْلِ، وَأُكَافِيَ مَنْ قَطَعَنِي بِالصِّلَةِ، وَأُخَالَفُ مَنْ اغْتَابَنِي إِلَى حُسْنِ الذِّكْرِ، وَأَنْ أَشْكُرَ الْحَسَنَةَ، وَأُغْضِيَ عَنِ السَّيِّئَةِ»؛ خدایا بر حضرت محمد و خاندان او درود فرست و به من آن قدرت روحی را عطا فرما که بتوانم در حق کسی که به امن رفتار نفاق آمیز دارد، ناصح و مشفق باشم و به آن که مرا ترک کرده، رسیدگی و نیکویی کنم و به کسی که خیر خود را از من منع کرده، خیر رسانم و پاداش کسی را که از من بریده، بخردانه عطا کنم و از آن که پشت سرم غیبت می کند، به خوبی و نیکی یاد کنم و بر بیدی چشم بپوشم.

ج. دعای ۲۴ عبارت ۶: «فَهُمَا أَوْجَبُ حَقًّا عَلَيَّ، وَأَقْدَمُ إِحْسَانًا إِلَيَّ، وَأَعْظَمُ مَنَّةً لَدَيَّ مِنْ أَنْ أَقَاصَهُمَا بَعْدَلٍ، أَوْ أَجَازِيَهُمَا عَلَى مِثْلِ، أَيْنَ إِذَا- يَا إِلَهِي - طُولُ شُغْلِهِمَا بِهِ تَرْبِيَّتِي؟ وَأَيْنَ شِدَّةُ تَعَبِهِمَا فِي حِرَاسَتِي؟ وَأَيْنَ إِقْتَارُهُمَا عَلَيَّ أَنْفُسِهِمَا لِلتَّوَسُّعَةِ عَلَيَّ؟ هِيَاهُتَ مَا يَسْتَوْفِيَانِ مِنِّي حَقَّهُمَا، وَلَا أُدْرِكُ مَا يَجِبُ عَلَيَّ لَهُمَا، وَلَا أَنَا بِقَاضٍ وَظِيفَةُ خِدْمَتِهِمَا»؛ بار خدایا حق و احسان و منت های پدر و مادرم عظیم تر و واجب تر از آن است که من اکنون در برابر آنها ایستاده و تلافی و دادخواهی کنم، پس ای معبود من آن همه رنج های طولانی که در راه تربیت من تحمل کردند و آن همه زحمات ها که در نگه داری از من و تحمل مشکلات برای آسایش من بر خود هموار کردند، چگونه فراموشم شود؟ نه من هرگز نمی توانم حق آن ها را ادا کنم و هرگز نمی توانم واجبات خود را در برابرشان باز شناسم و هرگز نمی توانم وظیفه ی خدمت گذاری به آنان را ادا کنم.

۵. نظارت اجتماعی و مسئولیت پذیری

الف. دعای ۶ عبارت ۱۳: «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، وَوَقِّفْنَا فِي يَوْمِنَا هَذَا وَلَيْلَتِنَا هَذِهِ وَفِي جَمِيعِ أَيَّامِنَا لِمُسْتَعْمَالِ الْخَيْرِ، وَهَجْرَانِ الشَّرِّ، وَشُكْرِ النِّعَمِ، وَاتِّبَاعِ السُّنَنِ، وَمُجَانَبَةِ الْبِدْعِ، وَالْأَمْرِ بِالْمَعْرُوفِ، وَالنَّهْيِ عَنِ الْمُنْكَرِ، وَحَيَاةِ الْإِسْلَامِ، وَانْتِقَاصِ الْبَاطِلِ وَإِذْلَالِهِ، وَنُصْرَةِ الْحَقِّ وَإِعْزَازِهِ، وَإِرْشَادِ الضَّالِّ، وَمُعَاوَنَةِ الضَّعِيفِ، وَإِدْرَاكِ الْلَّهِيفِ»؛ خدایا بر محمد و خاندان او درود فرست و مارا موفق بدار در این شب و روز، بلکه در تمامی ایام زندگی، در پی به دست آوردن خیر و دور بودن از شر و سپاس از نعمت ها و پیروی از سنت الهی و دوری از بدعت ها و امر بمعروف و نهی از منکر و حفظ اسلام و شکستن و از بین بردن باطل و یاری و بزرگداشت حق و ارشاد گمراهان و کمک به درماندگان و رسیدگی به ستم دیدگان.

ب. دعای ۲۶ عبارت ۲: «وَوَقِّفْهُمْ لِإِقَامَةِ سُنَّتِكَ، وَالْأَخْذِ بِمَحَاسِنِ أَدَبِكَ، فِي إِرْفَاقِ ضَعْفِهِمْ، وَسَدِّ خَلَّتِهِمْ، وَعِيَادَةِ مَرِيضِهِمْ، وَهِدَايَةِ مُسْتَرْشِدِهِمْ، وَمُنَاصَحَةِ مُسْتَشِيرِهِمْ وَكِتْمَانِ أَسْرَارِهِمْ وَسِتْرِ عَوْرَاتِهِمْ، وَنُصْرَةِ مَظْلُومِهِمْ، وَحَسَنِ مُوَأَسَاتِهِمْ بِالْمَاعُونِ، وَالْعَوْدِ عَلَيْهِمْ بِالْجَدَّةِ وَالْإِفْضَالِ، وَإِعْطَاءِ مَا يَجِبُ لَهُمْ قَبْلَ السُّؤَالِ»؛ خدایا همسایگان و دوستان مرا موفق گردان که روش ها و فرمان های تو را انجام دهند و به زیباترین آداب زندگی متخلق گردانند؛ به گونه ای که ب ضعیفان جامعه، مدارا کنند و در رفع حوایجشان بکوشند و از مریض ها عیادت کنند و مشورت کنندگان را خیر خواهانه و ناصحانه پاسخ دهند و از سفر رسیده ها دیدار نمایند و اسرار آنان را حفظ نموده و در پوشاندن عیب های آنان جدی باشند و به مظلومان یاری رسانند و در شرایط سخت زندگی، از کمک به آنان برای بر آوردن حوایجشان دریغ نکنند و با آنان پیوسته بانیکویی و بخشش برخورد کنند و با گشایش دست و کرم و بخشش به آنان سرکشی کنند و آن چه را که مورد حاجت و ضروری زندگی

آنان است، پیش از آن که درخواست کنند، تأمین کنند.

ج. دعای ۲۰ عبارت ۱۸: «اللَّهُمَّ أَنْطِقْنِي بِالْهُدَى، وَالْهَمْنِي التَّقْوَى، وَوَقِّعْنِي لِلَّتِي هِيَ أَزْكَى، وَاسْتَعْمِلْنِي بِمَا هُوَ أَرْضَى، اللَّهُمَّ أَسْأَلُكَ بِي الطَّرِيقَةَ الْمُثْلَى، وَاجْعَلْنِي عَلَى مِلَّتِكَ أَمُوتُ وَأَحْيَا»؛ خدایا زبانم را به هدایت مردم گویا گردان و تقوارا به قلبم الهام فرما. وبه نیکوترین کارها موفقم بدار؛ و [مرا] درپسندیده ترین کارها بگمار. خدایا منش و سیره‌ی مرا درعالی ترین و روشن ترین راه‌ها قراربده، آن چنان که درمسیردین و آیین تو بمیرم و زنده گردم.^۱

نتیجه‌گیری

از مطالب ارائه‌شده در این جستار نتیجه می‌گیریم که در پژوهش‌های جامعه‌شناسی بطورعام و در مطالعات جامعه‌شناسی معرفت بطورخاص بررسی دانشوارانه و نظامند زندگی گروهی انسان از نظر ارزش‌ها، هنجارها، قوانین اجتماعی و هرآنچه دربستر اجتماعی و زندگی گروهی انسان‌ها زیر نام معرفت رخ می‌نماید وابستگی تنگاتنگی با اوضاع و شرایط اجتماعی - سیاسی جامعه دارد.

آنچه با ارزش است در این میان، آشکار ساختن ارتباط میان معرفت‌های بشری و جامعه است، و مهم‌تر از آن، چگونگی این ارتباط [یا تأثیر و تأثر این دو بر یک دیگر] است که در جامعه‌شناسی معرفت زیر نام «تعین اجتماعی معرفت» نام گرفته است. اندیشمندان صاحب‌نام جامعه‌شناسی معرفت هر کدام الگویی ویژه‌ای را برای بررسی تعین اجتماعی معرفت ارائه کرده‌اند، که مدل دکتر محمد توکل که مبتنی

۱. ممدوحی کرمانشاهی، حسن، صحیفه سجادیه امام علی بن الحسین (ع) [ترجمه]، موسسه‌ی بوستان کتاب، چاپ اول ۱۳۸۵.

برگردآوری توانایی‌های چهارگانه «تعیّن» است، تعیّن اجتماعی معرفت را در مطالعه و روشن نمودن عمق، درجه، سطح، عامل مسلط، و آماج تعیّن دانسته است، بی‌گمان والاترین، زیباترین، و کاربردی‌ترین معارف در جامعه اسلامی فرهنگ و حیانی و اندیشه‌های انسان‌های کامل و خودساخته چون پیامبران و اولیاء الهی است که دریافت و تبیین آن در زندگی اجتماعی می‌تواند راهگشای ما در چالش‌های توفانی اجتماعی، سیاسی، اقتصادی، فرهنگی باشد. یکی از این دانش‌های ناب پس از قرآن کریم، نهج الفصاحه، نهج البلاغه و صحیفه سجادیه است که در منابع اسلامی ما از صحیفه سجادیه تعبیر به زبور آل محمد (ص) شده است.

نگارنده‌ی این جستار کوشیده است معارف اجتماعی صحیفه سجادیه را با رویکرد جامعه‌شناسی معرفت بر پایه الگوی مطالعه دکتر محمدتوکل مورد بررسی قرار دهد و بکوشد بستگی این نیایش‌ها [معارف] را با شرایط و رخدادهای اجتماعی - سیاسی عصر امام سجاد (ع) کشف، و چگونگی آن را در چهارسویه‌ی «تعیّن» آشکار نماید.

بامطالعه و اشراف خواننده گرامی بر بخش‌های سه‌گانه این جستار، از نیایش‌های امام سجاد (ع) در بعد اجتماعی آن، که برای هر «معرفت» سه نمونه از نیایش نقل شده است درخواست داریم یافت که امام سجاد (ع) معارفی چون: یک - دوست داشتن مردم؛ دو - رفع نزاع‌های خانوادگی؛ سه - خیرخواهی برای مردم؛ چهار - نیکی کردن در برابر بدی؛ و پنج - نظارت مردمی و مسؤولیت‌پذیری را بیان کرده است. از تحلیل این دانش‌های والا نتیجه می‌گیریم که این معارف متأثر از ساخت و کنش‌های اجتماعی در بستر «اوضاع و شرایط اجتماعی و سیاسی»

جامعه پدید آمده است، براساس پنج سویه [جنبه] تعین می‌توانیم «تعیین اجتماعی این معارف والا» را به شرح زیر روشن نماییم:

الف) عمق تعین

باتوجه به روزگار پر خفقان و ستم فرمانروایان اموی، امام سجاد (ع) افزون بر فعالیت‌های علمی، فرهنگی در سه دوره زندگی پرفرازونشیب خود؛ دوره‌ی اسارت، دوره‌ی قیام‌ها و شورش‌ها، و دوره‌ی ثبات و سازندگی متناسب با هر دوره، دانش‌های والایی را همساز با وضعیت جامعه بیان کرده است، که می‌تواند این معارف به دودسته «فطری غیر اکتسابی» و «اکتسابی» تقسیم شود، عمق تعین در دسته اول، جامعه نیست؛ چون خداوند علم حضوری فطری، و غرایز گوناگون را در ذات انسان به ودیعه گذاشته، و این معارف جزء امور خدادادی انسان است، از اینرو جامعه نمی‌تواند آن را بوجود آورد و یا آن را نابود کند؛ ارتباط این دسته از معارف با جامعه تنها در حد تأثیر است؛ یعنی جامعه به کمک عناصر گوناگون که در اختیار دارد می‌تواند زمینه شکوفایی و عدم شکوفایی همه یا برخی از این دانش‌ها را فراهم کند. اما در دسته دوم [معارف اکتسابی] می‌توان گفت که این معارف ریشه در ذات انسان ندارد، بلکه با ارتباطی که انسان به کمک ابزار عمدتاً حسی، با خارج ذات خود [طبیعت و جامعه] برقرار می‌کند به صورت غیرارادی در ذهن منعکس می‌شود، سپس به وسیله‌ی قدرت عقلانی خدادادی از بساطت خارج شده، به صورت معارف نظری درمی‌آید.

ب) درجه تعین

رابطه‌ی بین معرفت و جامعه [درجه‌ی تعین] در صحیفه‌ی سجاده‌ی رابطه‌ی جبری

و حتمی نیست، بلکه یک رابطه در حد اقتضاء و تأثیر است. اما در این میان باید به عوامل که در بستراجتماع وجود داشته و مانع از تحقق خواست و اراده انسان می‌باشد توجه گردد. جامعه؛ «مجموعه‌ی روابط، مناسبات، محیط اجتماعی، و مانند آن» درست است که در پدید آمدن معارف فطری نقشی ندارد، اما نسبت به معارف اکتسابی مجموعه‌ای از معارف بطور غیرارادی به انسان منتقل می‌شود؛ و از دیگر سو، جامعه با عوامل و عناصری که در اختیار دارد، می‌تواند به نحو اقتضاء و غیر حتمی، معارف گوناگون انسان را شکل و صورت ببخشد، هر چند که انسان قادر است که خود را از قید این صورت‌ها خارج کند.

(ج) سطح تعین

سطح معرفت در صحیفه سجادیه، معرفت‌های فردی و معرفت‌های جمعی [هر دو را] است؛ چون در کنار معرفت‌های فردی و شخصی که ناشی از اراده‌ی آزاد انسان است، اندیشه و روحیات انسان هم می‌تواند حالت جمعی پیدا کند؛ زیرا اعضای مجموعه‌های اجتماعی اگر بایکدیگر مناسبات مستمر داشته باشند باعث می‌شود که آنان مانند هم بیندیشند، و یا غم و شادی مشترکی را تجربه کنند. ممکن است یک گروه و یا یک قبیله بر یک چیزهای حساسیت داشته باشند که گروه و قبیله دیگر بر آن چیزها حساسیت نداشته باشند. و یا اهدافی برای یک گروه مهم باشد که برای گروه دیگر مهم نباشد. برآیندی که برای هریک از این عناصر برای هریک از این گروه‌ها به دست می‌آید متفاوت خواهد بود و در نتیجه؛ اندیشه‌های متفاوتی را شکل خواهند داد. این سخن در مورد غرایز و امیال انسان هم صادق می‌باشد، هر چند اصل گرایش‌های مختلف انسانی و حیوانی در ذات انسان سرشته شده است، اما جامعه می‌تواند در نحوه، میزان، تقدیم و تأخیر بروز

آنها دخالت کند و با راهکارهایی چون تعلیم و تربیت و تشویق و تنبیه و غیره، افراد مجموعه‌ی خود را از راه جامعه پذیري چنان بار آورند که بادیگر افراد جامعه تفاوتی نداشته باشند.

د) عامل مسلط

عامل مسلط براندیشه و روحیات پدیدآورنده معرفت، در صحیفه سجاده فطرت پاک [ویا اراده ناشی از فطرت] امام سجاد (ع) است. انسان از آن جهت که دارای درون مایه ای فطری است، دارای مجموعه شناخت‌های بدیهی است که خود معیارند؛ از اینرو طرح نسبیت بی معنی و تفاوت در عواملی چون جغرافیا، نژاد، روابط اجتماعی، و غیره نمی‌تواند [معارف] حقیقت‌های مختلفی پدید بیاورد. ولی در فطرت اولیه ای انسان عناصری وجود دارد که انسان را منحصر به فرد ساخته، و آن، وجود گرایش‌های متعارض و توانایی‌های گوناگون اوست که در کنار معرفت و قدرت بنام «گرایش‌ها» وجود دارد. انسان به خاطر همین عنصر، موجود «مختار» نام گرفته است و به امکانات کمال خواهی نامحدود و سقوط در درکات «اسفل السافلین» مجهز گردیده است.

ه. آماج [موضوع] تعین

موضوع یا آماج تعین در صحیفه سجاده، مرکز ادراکات و غرایز مختلف انسان؛ یعنی روح یا همان نفس آدمی است. نفس آدمی بخاطر ارتباط با محیط اجتماعی، از طریق کنش‌های گوناگونی که بسیاری از آنها مربوط به دیگران است، از اجتماع تأثیرهای زیادی را می‌پذیرد، که در این ارتباط گاهی جامعه دچار اشتباهات جبران ناپذیری نیز می‌شود مانند آن جایی که با شکوفا کردن ابعاد حیوانی

شخص، او را از بعد انسانی و ملکوتی‌اش غافل می‌کند؛ در نتیجه یک انسان از خود بیگانه پدید می‌آورد. البته انسان می‌تواند دوباره به راه راست بازگشته با اعمال اراده و انجام کارهای خوب بعد ملکوتی و انسانی‌اش را دوباره زنده کند و به تکامل برسد؛ بنابراین جامعه در کنار طبیعت می‌تواند بر نفس [روح] تأثیر داشته باشد و مجموعه‌ای از معرفت‌های غیر فطری [اکتسابی] را در آن پدید بیاورد.

منابع

۱. گروه مؤلفان: عبدالرضا علیزاده، حسین اژدری زاده، ومجید کافی، جامعه شناسی معرفت جستاری در تبیین رابطه «ساخت و کنش اجتماعی» و «معرفت‌های بشری»، زیر نظر دکتر محمد توکل، پژوهشکده‌ی حوزه و دانشگاه، چاپ اول، بهار ۱۳۸۳
۲. ممدوحی کرمانشاهی، حسن، صحیفه سجاده امام علی بن الحسین (ع) [ترجمه]، موسسه‌ی بوستان کتاب، چاپ اول ۱۳۸۵.
۳. احمدوند، فردین، مکارم اخلاق در صحیفه، زائر آستان مقدس، چاپ اول تابستان ۱۳۹۱.
۴. رنجبر، محسن، نقش امام سجاد در رهبری شیعه، مرکز انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، چاپ سوم، پاییز ۱۳۸۷.
۵. خوارزمی، ابوالمؤید موفق بن احمد مکی، مقتل الحسین، تحقیق محمد السماوی، ج ۱، قم، انوار الهدی، ۱۴۱۸ ه.
۶. مسعودی، ابوالحسن علی بن الحسین بن علی، مروج الذهب ومعادن الجوهر، ج ۳، چ ۱، بیروت دارالاندلس، ۱۹۶۵ م.

۷. اصفهانی، ابوالفرج علی بن الحسین، کتاب الاغانی، چ ۱، بیروت، داراحیاء التراث العربی، ۱۴۶۰ ه.
۸. شهیدی، سیدجعفر، تاریخ تحلیلی اسلام، چ ۲۱، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۷۶ ش.
۹. مسعودی، ابوالحسن علی بن الحسین بن علی، اثبات الوصیه، چ ۱، قم، موسسه‌ی انصاریان ۱۴۱۷ ش.
۱۰. اژدری زاده، حسین، جامعه‌شناسی معرفت در قرآن، چ ۱، قم، موسسه‌ی آموزشی - پژوهشی امام خمینی، ۱۳۹۰ ش.